

## شخصیت فردی رسول خدا ﷺ در قرآن: مطالعه تطبیقی تفسیر جامع البیان و مجمع البیان

سید محمود طیب حسینی\*  
منصور داداش نژاد\*\*  
سید سجاد جعفری\*\*\*

### چکیده

بنا به تصریح قرآن، پیامبر ﷺ اسوه و الگوی مؤمنان معرفی شده است؛ از این رو بر هر مسلمانی لازم است به آن حضرت اقتدا کند. برای پیروی و اقتدا به شناخت نیاز است؛ بهترین منبع برای شناخت نیز قرآن می باشد؛ اما از آنجا که آیات قرآن درباره شخصیت پیامبر ﷺ در برخی موارد برداشت ها و تفاسیر متفاوتی ارائه می دهد، شیعه و اهل سنت هر یک با توجه به مبانی فکری و مذهبی خود تفسیر متفاوتی از شخصیت ایشان بیان کرده اند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه طبری از مفسران اهل سنت، نویسنده تفسیر جامع البیان و طبرسی از مفسران شیعه، نویسنده تفسیر مجمع البیان مقایسه کرده و به این پرسش پاسخ می دهد که دو مفسر یاد شده چه تبیینی از شخصیت فردی پیامبر ﷺ داشته اند. برای یافتن پاسخ ابتدا شاخص هایی تعریف شده و با توجه به آن شاخص ها آیات مربوط به پیامبر ﷺ در هشت مؤلفه عصمت، زهد، ساده زیستی، اعتدال، صبر، عبودیت، اخلاص و توکل مطالعه شد. پس از بررسی آیات گردآمده در مؤلفه های یاد شده این نتیجه به دست آمد که اختلاف طبرسی و طبری در معرفی شخصیت فردی رسول خدا ﷺ بیشتر در مباحث و مبانی کلامی و از جمله موضوع عصمت است؛ حاصل اینکه برخی مبانی دلالتی و روشی همچون اکتفا به ظاهر آیات در بازخوانی آن، موجب پدید آمدن اختلافاتی در تفسیر و برداشت از شخصیت پیامبر ﷺ شده است.

**واژگان کلیدی:** مطالعه تطبیقی، شخصیت فردی، پیامبر ﷺ، تفسیر جامع البیان، تفسیر مجمع البیان.

\* استاد گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه [tayeb@rihu.ac.ir](mailto:tayeb@rihu.ac.ir)

\*\* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه [mdadash@rahu.ac.ir](mailto:mdadash@rahu.ac.ir)

\*\*\* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، (نویسنده مسئول) [sayyedjafari313@gmail.com](mailto:sayyedjafari313@gmail.com)

از آنجا که آیات قرآن درباره شخصیت پیامبر ﷺ در برخی موارد، قابلیت برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت دارد، مفسران شیعه و اهل سنت، هر یک بنا بر مبانی فکری خود تفسیری متفاوت و گاه متعارض از این آیات ارائه کرده‌اند؛ شیعیان با توجه به پذیرش موضوعاتی مانند عصمت و علم انبیا شخصیت رسول خدا ﷺ را به گونه‌ای ترسیم کرده‌اند، اما دانشمندان اهل سنت با توجه به مبانی خود در باب شخصیت پیامبر ﷺ مطالب دیگری را درباره ایشان ثبت کرده‌اند؛ این دو نگاه در تفاسیر شیعه و اهل سنت منجر به گزینش روایاتی خاص در تفسیر آیات درباره پیامبر ﷺ شده است؛ پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی دیدگاه طبری از مفسران اهل سنت و طبرسی از مفسران شیعه مقایسه می‌کند تا از رهگذر این مقایسه در تفسیر آیات مربوط به پیامبر ﷺ شخصیت فردی ایشان به عنوان الگوی همه انسان‌ها بهتر شناخته شود؛ لازم به ذکر است از آنجا که این پژوهش به صورت تطبیقی شخصیت فردی رسول خدا ﷺ از منظر جامع البیان و مجمع البیان را مطالعه می‌کند، فاقد پیشینه است؛ اما پژوهش‌ها و تألیفاتی وجود دارند که شخصیت فردی رسول خدا ﷺ را بررسی نموده‌اند و از جهت بررسی ویژگی‌های فردی با پژوهش حاضر مرتبط‌اند که در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

۱. سیره و شخصیت پیامبر اعظم ﷺ در قرآن، علی اکبر صاحبی فرد، انتشارات نورگستر، ۱۳۸۵. این کتاب دارای سه بخش است: سیره فردی و خانوادگی، سیره هدایتی و تبلیغی و سیره اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ از منظر قرآن و از آن جهت که به سیره فردی و اجتماعی پیامبر ﷺ از منظر قرآن پرداخته، با بخش‌هایی از پژوهش حاضر مرتبط می‌باشد.

۲. با محمد ﷺ: نگاهی به اخلاق فردی و اجتماعی، فرج الله میرعرب، انتشارات جمال، ۱۳۸۹. این کتاب شامل دو فصل است؛ نویسنده با استفاده از منابع تاریخی، روایی و گاه تفسیری در فصل اول با عنوان سرمشق‌هایی از اخلاق فردی پیامبر ﷺ به زوایایی از اخلاق فردی پیامبر ﷺ

اشاره و هر عنوان را به صورت کوتاه توضیح می‌دهد. وی در فصل دوم با عنوان سرمشق هایی از اخلاق اجتماعی و حکومتی پیامبر ﷺ به اخلاق و صفات اجتماعی ایشان در برخورد با مردم اشاره می‌کند و همچون فصل اول، ذیل هر عنوان، توضیحات کوتاهی ارائه می‌دهد.

۳. دلالة الآيات القرآنية على الخصائص النبوية المحمدية، عاطف قاسم امین ملیجی، عالم الفکر، قاهره، (بی تا)؛ موضوع این کتاب شناسایی اوصاف پیامبر ﷺ از زبان وحی و آیات قرآن است و تنها به ویژگی های اختصاصی پیامبر ﷺ اشاره کرده است؛ ارتباط این کتاب با پژوهش حاضر بررسی قرآنی شخصیت پیامبر ﷺ است.

۴. مجموعه مقالات سیمای رسول خدا ﷺ در قرآن، ۱ تا ۱۰، حسن عرفان، مبلغان، از دی ماه ۱۳۹۱ تا آبان ماه ۱۳۹۲؛ در این مقالات هفتاد ویژگی اخلاقی و رفتاری رسول خدا ﷺ از قرآن برشمرده می‌شود؛ این مجموعه در جمع‌آوری برخی از داده‌های قرآنی درباره شخصیت پیامبر ﷺ مفید و قابل استفاده است.

## ۱. تعریف مفاهیم

پیش از ورود به بحث تبیین مفاهیم کلیدی ضروری است:

### ۱-۱. تطبیق

در زبان عربی تطبیق از ماده «طبق» به معنای اجرا، عملی کردن و منطبق ساختن است؛ این ماده در اصل به معنای قرار دادن شیء گسترده‌ای بر چیزی مانند خودش است، به طوری که آن را کاملاً پیوشاند (قزوینی رازی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳۹)؛ چنان‌که گویند: «طَبَّقَ السَّحَابُ الْجَوَّ»: ابر تمام فضا را پیوشاند و «طَبَّقَ الغَيْمُ السماءَ»: ابر آسمان را پیوشاند و «طَبَّقَ الماءُ وَجَهَ الارضِ»: آب همه روی زمین را فراگرفت (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۵۰).

مطالعه تطبیقی را در اصطلاح «شناخت یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه (فهم و تبیین مواضع خلاف و وفاق)» تعریف کرده‌اند؛ با این تعریف می‌توان گفت مفاهیم اصلی و سازنده مطالعه تطبیقی عبارتند از:

- شناخت یک پدیدار یا دیدگاه که هدف مطالعه تطبیقی است؛

- بررسی مقایسه‌ای که شیوه‌ای برای رسیدن به شناخت چندوجهی است؛
- فهم و تبیین مواضع خلاف و وفاق واقعی بین امور مورد مقایسه، که این مطلب در واقع، روش رسیدن به رکن اول است (قراملکی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۸-۲۹۴).

## ۲-۱. شخصیت

واژه شخصیت در لغت معانی متعددی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: شرافت، رفعت، بزرگواری (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۲۵۰۷)؛ مجموعه‌ای منسجم و واحد، متشکل از صفات و خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم که یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند (انوری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۴۶۱)؛ همچنین مجموعه خصایص باطنی و رفتارهای اجتماعی یک فرد را نیز شخصیت می‌گویند (معین، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۰۳).

برای واژه شخصیت تعاریف اصطلاحی متعددی ارائه شده که بیشتر آن‌ها مربوط به علم روانشناسی است و یکی از مهم‌ترین بحث‌های روانشناسی، روانشناسی شخصیت است؛ گوردن آلپورت یکی از اولین نظریه‌پردازان شخصیت در تعریف شخصیت می‌نویسد:

شخصیت یعنی صفات مشخصه، از رفتارهای سطحی فرد تا عمیق‌ترین و درونی‌ترین ارزش‌هایی که جهت او را در زندگی مشخص می‌کند (گوردن آلپورت، بی‌تا، ص ۲۰).

اریک فروم یکی از روان‌شناسان برجسته آمریکایی - آلمانی تبار شخصیت را مجموعه حالات مورثی و اکتسابی می‌داند که از خصوصیات فرد بوده و او را نسبت به دیگران، منحصر به فرد می‌کند (فروم، ۱۳۶۰، ص ۶۶)؛ برخی نیز شخصیت را یک کلیت روان‌شناختی می‌دانند که تفاوت‌های فردی انسان خاصی را مد نظر دارد و هدف آن تعیین و تعریف هرچه صحیح‌ترین تفاوت‌هاست (مای لی، ۱۳۶۹، ص ۱)؛ برخی دیگر نیز شخصیت را با توجه به ریشه آن معنا کرده و معتقدند شخصیت از ماده شخص به معنای «ما به الامتیاز» و «ما به الاختیار» است و چیزی است که یک شیء را از اشیای دیگر جدا می‌کند (حبیبیان، ۱۳۷۴، ص ۳۴۵)؛ در این تعریف بر تفاوت‌های فردی تأکید شده است؛ یعنی آن دسته از ویژگی‌هایی که فرد را از سایر افراد متمایز می‌کند.

با توجه به تعاریف فوق تعریف مختار واژه شخصیت در این پژوهش، ویژگی‌ها و خصوصیات ثابت و پایداری است که در عین حال که می‌تواند میان افراد، مشترک باشد، شخص را نسبت به

دیگران متمایز می‌کند و این صفات به اعمال انسان جهت دهی می‌کند؛ به تعبیر دیگر، شخصیت به آن دسته از صفات درونی و ذاتی فرد گفته می‌شود که در رفتار وی ظهور پیدا کرده و او را نسبت به دیگران منحصر به فرد می‌کند.

### ۱-۳. شخصیت فردی

انسان‌ها سه نوع ارتباط دارند: ارتباط با خدا، ارتباط با خود و ارتباط با مردم (بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹)؛ رابطه انسان با خودش و با خدا شخصیت فردی او را تشکیل می‌دهد (اسفندیاری، ۱۳۹۳، ص ۶۷)؛ محور اصلی پژوهش حاضر نیز همین نوع از شخصیت (شخصیت فردی) است.

### ۱-۴. تفسیر

تفسیر، مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» است؛ فسر در کتاب‌های لغت به «بیان» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۳۸)، «ایضاح و تبیین» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۷۵)، «جدا کردن و کشف مراد از معنای مشکل» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵) و مانند آن معنا شده است؛ با توجه به این معانی می‌توان گفت آنچه بین همه معانی، مشترک است، ظاهر کردن و کشف امر نهفته است. کلمه تفسیر در قرآن تنها یک بار و در سوره فرقان به کار رفته است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان: ۳۳)؛ برخی از مفسران معنای تفسیر در این آیه را همسان با معنای لغوی آن یعنی بیان و آشکار کردن می‌دانند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۴۵).

واژه تفسیر در اصطلاح، تعاریف متعددی دارد؛ برخی از این تعاریف عبارتند از:

- تفسیر علمی است درباره چگونگی تلفظ الفاظ قرآن و مدلول‌ها و احکام الفاظ در حال افراد و ترکیب (اندلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹)؛
- علم تفسیر شامل علم اسباب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، علم حلال و حرام، وعده‌ها و وعیدها، امر و نهی خداوند و نظایر آن‌ها است (زرکشی، ۱۹۶۷م، ج ۲، ص ۱۴ و سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۹۴)؛
- تفسیر عبارت است از هر چه باعث آشکار شدن معنا و کشف مراد از کلام پروردگار در قرآن شود (طیار، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۲۹ و خوبی، ۱۳۹۴، ص ۳۹۷)؛

– تفسیر عبارت است از شناخت احوال کلام خداوند به مقدار توان انسان، از جهت قرآن بودن و از جهت دلالت بر مراد خداوند؛ چه این دلالت قطعی باشد، چه ظنی (قتوجی بخاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱).

### ۱-۵. جامع البیان

تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» از تفاسیر کهن و گران قدر جهان اسلام اثر ابوجعفر محمد بن جریر طبری است؛ این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۲۱-۱۹۰۳م در چاپخانه میمنیه مصر در ۳۰ جلد به چاپ رسید (رادفر، ۱۳۶۸، ص ۵۱).

### ۱-۶. مجمع البیان

«مجمع البیان فی تفسیر القرآن» اثر امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی است؛ این تفسیر یکی از تفاسیر مهم شیعه در قرن ششم است که بارها در ایران، مصر و لبنان به چاپ رسیده است (خرمشاهی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

### ۲. شخصیت فردی رسول خدا ﷺ

شخصیت فردی هر انسانی شامل رابطه وی با خودش و خدا می باشد؛ بنابراین در این بخش، شخصیت فردی رسول خدا ﷺ با توجه به این تعریف و از خلال آیات قرآن طبق دیدگاه طبری و طبرسی بررسی خواهد شد؛ در مرحله نخست صفات و ویژگی های فردی رسول خدا ﷺ از قرآن استخراج شده و پس از آن دیدگاه دو مفسر در مورد آن صفات و آیات ناظر بر آنها تتبع می شود.

### ۲-۱. عصمت

واژه عصمت در لغت به معنای منع و امساک به کار رفته است؛ در معجم مقاییس اللغة چنین آمده است:

عصم: العین و الصاد و المیم اصل واحد صحیح یدل علی إمساک و منع (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۳۱).

راغب اصفهانی می نویسد:

العصم: الإمساک و الإعتصام: الإمستماک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۹).

در اصطلاح نیز برای این واژه تعاریف متعددی آمده است؛ از جمله شیخ مفید عصمت را لطفی می‌داند که خداوند متعال در حق مکلفی انجام می‌دهد و در نتیجه آن، انجام آن افعال با وجود قدرت فرد مکلف بر معصیت و ترک طاعت از وی ممتنع می‌شود (مفید، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸). همچنین علامه حلی عصمت را لطف پنهانی خداوند نسبت به مکلف می‌داند، به نحوی که فرد با وجود قدرت بر انجام معصیت، انگیزه‌ای بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت نداشته باشد (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۹).

دانشمندان اهل سنت در تعریف اصطلاحی عصمت دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ قاضی بیضاوی عصمت را این‌گونه تعریف می‌کند:

عصمت ملکه‌ای نفسانی است که مانع گناه می‌شود و متوقف بر علم به عواقب گناه و مناقب طاعت است (اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵).

تفتازانی می‌نویسد:

حقیقت عصمت آن است که پروردگار اصلاً گناه را در بنده خلق نمی‌کند، با اینکه به انجام گناه، توانا و مختار است (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹۰).

## ۱-۲. عصمت رسول الله ﷺ در قرآن

آیاتی که بر عصمت رسول خدا ﷺ دلالت دارند، در دو محور قابل دسته‌بندی هستند:

### ۱-۱-۲. آیات دال بر عصمت پیامبر ﷺ

این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

- دسته نخست آیاتی‌اند که در آن‌ها به اطاعت بی‌قید و شرط از پیامبر ﷺ امر شده و اطاعت از ایشان در ردیف اطاعت از پروردگار آورده شده است؛ برخی از این آیات عبارتند از:
  ۱. ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۳۲)؛
  ۲. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۲)؛
  ۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (نساء: ۵۹).

- دسته دوم آیاتی که در آنها اطاعت از پیامبر ﷺ شرط رستگاری و ورود به بهشت دانسته شده است:  
 ۱. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾  
 (نساء: ۱۳)؛

۲. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعدُّبُهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (فتح: ۱۷).  
 - دسته سوم آیاتی که مخالفت با رسول خدا ﷺ و عدم اطاعت از ایشان را موجب بطلان عمل می‌داند؛ مثل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۳).  
 اگر پیامبر ﷺ معصوم نبود، امر به اطاعت مطلق از وی در واقع امر به گناه و معصیت نیز بود؛ در حالی که خداوند به موجب آیه ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ (غافر: ۳۱) هرگز راضی نیست بنده‌ای مرتکب گناه شود و به موجب آیات دال بر وجوب نهی از منکر، مخالفت با پیامبر ﷺ و نهی ایشان از گناه واجب بود (پیرمرادی، ۱۳۸۵، ص ۶۷).

#### ۲-۱-۲. آیات نفی عصمت پیامبر ﷺ

در مقابل، آیاتی هم وجود دارند که ظاهراً عصمت رسول خدا ﷺ را نفی می‌کنند و از دیرباز بین مفسران در تفسیر این آیات اختلافاتی وجود داشته است؛ در این بخش برخی از آیات مورد بحث مطرح شده و ذیل هر آیه دیدگاه طبرسی و طبری بررسی می‌شود:

#### - آیه نخست

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۱۰۵-۱۰۶)؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی و از خداوند طلب آموزش نما! که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

این آیه در شأن فردی به نام بشیر نازل شده است که از خانه مسلمانی به نام رفاعه دزدی کرد و یکی از مسلمانان به نام لیبید را که در خانه آن‌ها زندگی می‌کرد، متهم نمود. وقتی جریان به وسیله قتاده جهت اثبات بی‌گناهی لیبید برای پیامبر ﷺ شرح داده شد، برادران بشیر به بی‌گناهی اش شهادت دادند و پیامبر ﷺ طبق وظیفه، عمل به ظاهر شهادت را پذیرفت که خداوند وی را از اشتباهش آگاه کرد.



اختلاف در این است که اگر پیامبر ﷺ معصوم است، استغفار و آمرزش طلبی او از پروردگار به چه معناست؟ زیرا عذرخواهی و استغفار در جایی است که گناه و لغزشی در کار باشد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۰).

### مجمع البیان

نظر مرحوم طبرسی این است که در این آیه اگرچه پیامبر ﷺ مخاطب است و از شخصی دفاع کرده که به ظاهر، به ایمان و عدالت او حکم می‌کرد، درحالی‌که آن فرد در باطن، ایمان و عدالتی نداشت؛ اما مقصود، امت پیامبر ﷺ است و این‌گونه بیان، به منظور تأدیب و تنبیه است که مبادا از خصمی دفاع و جانب‌داری کنید، مگر اینکه حق برای شما آشکار شود و گرنه رسول خدا ﷺ از همه معاصی و زشتی‌ها منزّه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۶۲).

### جامع البیان

طبری برخلاف طبرسی که خطاب را متوجه عموم مسلمین دانسته، خطاب آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ نساء را متوجه شخص پیامبر ﷺ می‌داند و در تفسیر این آیات می‌نویسد: [ای پیامبر] ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی [که به مسلمانی خیانت جانی یا مالی کرده‌است] و از خداوند طلب آمرزش نما! [چون مسلمان با حاکم اسلامی پیمان بسته است] که خداوند آمرزنده و مهربان است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۶۹).

### -آیه دوم

﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ \* وَأِنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ (مائده: ۴۹)؛ «و در میان آن‌ها [اهل کتاب] طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوس‌های آنان پیروی مکن! و از آن‌ها برحذر باش، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند! و اگر آن‌ها [از حکم و داوری تو]، روی گردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.»

برخی معتقدند این آیه دلالت بر خطا و فراموشی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد. در ادامه دیدگاه طبرسی و طبری در این باره بررسی خواهد شد.

### مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه می نویسد:

﴿فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ یعنی در میان یهود درباره رجم زناکاران بر طبق قرآن حکم کن؛ ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ یعنی از هوی و هوس آن‌ها نسبت به تحریف حکم رجم پیروی مکن. در ﴿عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ ممکن است کلمه «عن» متعلق به «لَا تَتَّبِعْ» باشد، از این کلمه معنای انحراف استفاده می‌شود؛ یعنی به سبب پیروی از هوی و هوس آن‌ها از حق انحراف مجوی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۳).

طبرسی در پایان تفسیر این آیه سؤال و جوابی مطرح می‌کند و آن اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اینکه معصوم است، چگونه از هوا و هوس آن‌ها پیروی می‌کند؟ پاسخ این است که مانعی ندارد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از کاری که می‌دانند انجام نمی‌دهد، منع کنند و ممکن است این خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، اما منظور، همه قضات و حکام باشد (همان).

### جامع البیان

طبری در تفسیر این آیه عتاب را متوجه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند؛ یعنی خداوند در این آیه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد که در همه احکام، طبق قرآن بین اهل کتاب و سایر ملل حکم کرده و ایشان را از پیروی از هوی و هوس یهود نهی کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۷۳).

### -آیه سوم

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ (توبه: ۴۳)؛ «خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی به آن‌ها اجازه دادی؟! [خوب بود صبر می‌کردی تا هر دو گروه خود را نشان دهند].»

عتاب و سرزنشی که در این آیه وجود دارد، برای آن است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه داد گروهی از منافقان در جهاد شرکت نکنند.

## مجمع البیان

طبرسی از قتاده و عمرو بن میمون نقل می‌کند:

دو کار بود که رسول خدا ﷺ انجام داد که به آن‌ها مأمور نشده بود: یکی اجازه‌ای که در این قضیه به منافقان داد و دیگری فدیة گرفتن برای اسیران؛ بنابراین خداوند او را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و این نوع سرزنش، سرزنشی لطیف است؛ چرا که پیش از عتاب، سخن به عفو و گذشت شده است و در اینکه آیا این اجازه‌ای که رسول خدا ﷺ به منافقین داد، قبیح بوده یا نه، اختلاف است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۵۲).

صاحب مجمع البیان سپس قول جبایی را نقل می‌کند که گفته: «اجازه دادن، کاری قبیح و گناهی صغیره بوده است، زیرا در کار مباح گفته نمی‌شود چرا این کار را انجام دادی؟» سپس گفتار جبایی را رد می‌کند و می‌نویسد:

قول جبایی درست نیست؛ زیرا در کاری که طرف دیگرش از آن بهتر باشد نیز چنین تعبیر می‌کنند و گفته می‌شود چرا کردی؟ گذشته از اینکه چگونه می‌توان گفت اجازه‌ای که رسول خدا ﷺ به آن‌ها داد، قبیح بود، با اینکه خدای سبحان در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيَعِضَ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ یعنی اگر برای بعضی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کدامشان که خواستی اجازه بده (همان).

در نهایت دیدگاه طبرسی این است که از رسول خدا ﷺ ترک اولی سر زده است.

## جامع البیان

طبری معتقد است خداوند در این آیه پیامبر ﷺ را به خاطر اجازه‌ای که به منافقین برای عدم حضور در جنگ تبوک داد، مورد عتاب قرار داده است؛ چرا که پیامبر ﷺ قبل از اینکه صدق یا کذب منافقان بر وی مشخص شود، به آن‌ها اجازه داده و این اجازه دادن کار قبیحی بوده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۹۹)؛ بنابراین طبق دیدگاه طبری ممکن است رسول خدا ﷺ کارهایی را انجام دهد که سخت مورد عتاب خداوند قرار گیرد و این با عصمت پیامبر ﷺ و دست‌کم در انجام گناهان صغیره ناسازگار است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

### -آیه چهارم

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّتْ لِقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (حج: ۵۲)؛ «هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد [و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت]، شیطان القائاتی در آن می‌کرد؛ اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است.

درباره آیه مذکور از اهل سنت نقل شده است که پیامبر ﷺ هنگام تلاوت سوره نجم فریب شیطان را خورده و به شفاعت دوت به نام لات و عزی اقرار کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ عرض کرد: به مردم چیزی گفتی که آن از جانب پروردگار نبود. پیامبر ﷺ غمگین شد و از خداوند هراسید؛ آن‌گاه آیه مذکور نازل شد (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۱۷).

### مجمع البیان

طبرسی نیز در شأن نزول این آیه روایتی از ابن عباس درباره شفاعت لات و عزی نقل می‌کند. وی پس از بیان شأن نزول آیه تأویلی را از سید مرتضی در تنزیه الانبیاء به این صورت آورده است:

اگر این روایت صحیح باشد، محمول است بر این که رسول خدا ﷺ مشغول قرائت قرآن بود، همین که به آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ رسید و اسامی خدایان آن‌ها را یاد کرد، بعضی از مشرکین از آنجا که می‌دانستند عادت پیامبر ﷺ عیب جویی از خدایان آن‌هاست، پیش دستی کرده و گفتند: «تلک الغرائق العلی و ان شفاعتھن لترجی» و این جمله با تلاوت پیامبر ﷺ آمیخته شد و سایرین تصور کردند که این هم از قرآن و مقدمه آشتی و سازش پیامبر ﷺ با مشرکان است؛ به این جهت است که خداوند در این آیه با ذکر جمله «القی الشیطان» القاء را به شیطان نسبت می‌دهد؛ زیرا این القاء و اغواء و وسوسه از طرف شیطان صورت گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۴۴).

طبرسی پس از نقل این قول، آن را قول نیکو و پسندیده‌ای دانسته و در پایان تفسیر این آیه به جهت تکمیل و تأیید دیدگاهش مجدداً این مطلب را از سید مرتضی نقل می‌کند که احادیث روایت شده در این باب، از نظر علمای حدیث ضعیف است؛ به علاوه روایات دیگری وجود دارند که مقام انبیاء را از هرگونه نقصی منزه شمرده‌اند.

## جامع البیان

طبری ضمن بیان روایت و سجده پیامبر ﷺ برای دو بت لات و عزی می‌گوید:  
این سهو پیامبر ﷺ سانحه سنگینی برای آن حضرت تلقی شد و خداوند برای تسلیت وی آیه  
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...﴾ را نازل فرمود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۱۳۱).

## -آیه پنجم

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ  
وَتَخْتَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ...﴾ (احزاب: ۳۷)؛ [به خاطر بیاور] زمانی را که به آن کس که  
خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [فرزند خوانده‌ات «زید»] می‌گفتی:  
همسرت را نگاه‌دار و از خدا بپرهیز! و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار  
می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی.»  
این آیه از جمله آیاتی است که از دیرباز بین مفسران مورد گفتگوست؛ برخی مفسران با توجه  
به روایتی مجعول گفته‌اند: عشق و علاقه رسول خدا ﷺ به زینب دختر جحش باعث شد زید او  
را طلاق دهد.

## مجمع البیان

طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد:

آنچه پیامبر ﷺ در دل خود مخفی کرده بود، این بود که خدای سبحان به ایشان اطلاع داده  
بود زینب به زودی از همسران او خواهد بود و زید هم به زودی او را طلاق خواهد داد، پس  
چون زید نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت می‌خواهم زینب را طلاق بدهم، پیامبر ﷺ به او فرمود:  
﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾: «همسرت را برای خودت نگهدار»؛ پس خداوند سبحان به او فرمود:  
چرا گفتی زنت را برای خودت نگهدار و حال آنکه به تو خبر داده بودم که به زودی زینب از  
همسران تو خواهد شد؟ (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۵۶۴).

## جامع البیان

طبری در ذیل این آیه می‌نویسد:

خداوند پیامبر ﷺ را مورد عتاب قرار می‌دهد که ای پیامبر چرا به زید گفتی که همسرت زینب را برای خودت نگه دار؟ پیامبر ﷺ زینب را دیده بود و از زیبایی او تعجب کرده بود، پس خداوند چون از آنچه در قلب پیامبر ﷺ گذشته بود، اطلاع داشت، کراهت از زینب را در دل زید انداخت. زید تصمیم گرفت از زینب جدا شود و تصمیمش را به رسول خدا گفت، ولی پیامبر ﷺ وی را از این کار منع کرد و فرمود: همسرت را نگه دار؛ در حالی که پیامبر ﷺ در دل دوست داشت که زینب طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، ولی از حرف مردم می‌ترسید که به او بگویند رسول خدا ﷺ به طلاق همسر زید امر کرده و بعد خودش با او ازدواج نمود؛ به همین خاطر خطاب شد: ای پیامبر! سزاوار است که از خداوند بترسی، نه از مردم (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۱۱).

### - آیه ششم

﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح: ۲)؛ «تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند.»

طبق ظاهر این آیه پیامبر ﷺ قبل و بعد از نزول این آیه دارای گناہانی بوده که پروردگار همه آن‌ها را بخشیده است؛ در این آیه نیز بین مفسران اختلاف وجود دارد:

### مجمع البیان

طبرسی پس از بیان اقوال اهل تسنن و رد آن، دیدگاه شیعه در معنای آیه را نقل می‌کند؛ وی می‌نویسد: اصحاب ما امامیه در معنای این آیه دو نوع تأویل دارند:

۱. تا خداوند برای تو گناہان گذشته امت و گناہان آینده آنان را به وسیله شفاعت ببخشد و منظور از ما تقدم و ما تأخر گناہانی است که زمان آن گذشته یا آن‌ها که زمانش نرسیده؛ همان‌گونه که کسی به دیگری می‌گوید گناه گذشته و آینده‌ات را بخشیدم و اینکه نسبت دادن گناہان امت به خود حضرت صحیح است؛ به جهت آنکه میان پیامبر ﷺ و امتش جدایی نیست و مؤید این جواب است روایتی که مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر صادق ع فرمود:

نقل کرده است؛ مفضل گوید: «شخصی درباره این آیه از حضرت سؤال کرد. حضرت فرمودند: به خدا سوگند که حضرت محمد ﷺ گناهی نداشت، ولی خداوند برای او ضامن شد که گناهان گذشته و آینده شیعیان علی ع را ببخشد.»

۲. آنچه از مرحوم سید مرتضی نقل شده این است که در این آیه ذنب به مفعول اضافه شده و منظور «ما تقدّم من ذنبهم الیک» می باشد؛ یعنی خداوند گناهان کفار را که مانع ورود توبه به مکه و مسجد الحرام شدند، بخشید؛ زیرا اگر خداوند از این مغفرت، آمرزش گناهانش را اراده فرموده بود، گفتار خداوند به شکل «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ...» معنی نداشت؛ زیرا آمرزش گناهان ربطی به فتح ندارد و نمی تواند پشت سر آیه فتح باشد؛ اما «ما تقدم و ما تأخر»، بنابراین تأویل اشکالی ندارد که مراد از آن جنایاتی باشد که کفار قریش در گذشته نسبت به تو و قومت انجام داده اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۹).

### جامع البیان

طبری با گناه کارانگاشتن پیامبر ﷺ ذیل آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» می نویسد: در روایت صحیح آمده که پیامبر ﷺ چنان عبادت می کرد که پاهای ایشان ورم می کرد. به ایشان عرضه داشتند: ای رسول خدا ﷺ چرا این گونه عبادت می کنی، درحالی که تمام گناهان گذشته و آینده شما آمرزیده شده است؟ ایشان فرمود: آیا نباید بنده شکرگذاری باشم؟ این روایت دلالت واضحی است که خداوند متعال صرفاً وعده بخشش گناهان گذشته پیامبر ﷺ را داده و گشود بر او آنچه گشود و گناهان بعد را نیز به خاطر شکرگزاری پیامبر ﷺ نسبت به نعمت های خداوند آمرزید (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۳).

طبری معتقد است که مراد از ذنب در این آیه گناه است و می گوید خداوند گناهان گذشته را با فتح بخشید و گناهان بعد را به خاطر شکر نعمت ها و نعمت فتح بخشید.

### ۲-۲. زهد

زهد در لغت به معنای قلت (ابن فارس، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۰) و بی رغبتی (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸۱) به کار رفته است و در اصطلاح عبارت است از روی گردانیدن از دنیا و خوشی های آن (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۳). این کلمه تنها یک بار در قرآن آمده؛ «وَشَرُّهُ بِشَمَنِ حَبِيسٍ ذَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف: ۲۰) و از آن معنای لغوی اش اراده شده است؛ اما مفهوم دینی آنکه ناظر

به بی‌رغبتی به ظواهر دنیاست، مکرر در احادیث و کتب اخلاقی به‌کار رفته و همه این احادیث ریشه در خود قرآن دارد و در آیات متعددی از قرآن، دنیا و دنیاپرستی مذموم شمرده شده است.<sup>۱</sup> پیامبر ﷺ نمونه کامل زهد بود و رفتار وی با مظاهر دنیا رفتاری کاملاً زاهدانه؛ سیره‌نویسان درباره زهد پیامبر ﷺ نوشته‌اند: «رسول خدا ﷺ زاهدترین مردمان بود» (کراجکی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۰۳).

## مجمع‌البیان

طبرسی در مورد زهد پیامبر ﷺ ذیل آیه ۲۰ سوره احقاف<sup>۲</sup> می‌نویسد:

همین‌که خداوند بزرگ کفار را به خاطر بهره‌برداری از روزی و لذت‌های دنیا مورد نکوهش قرار داد، رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ زهد را پیشه خود ساخته و از ناز و نعمت پرهیز کردند.

سپس روایتی از عمر بن الخطاب نقل می‌کند که عمر می‌گوید:

رسول خدا ﷺ در منزل ام‌ابراهیم بود. از ایشان اجازه گرفتم و بروی وارد شدم. حضرت روی قطعه‌ای از بوریا دراز کشیده بودند، به نحوی که نیمی از بدن آن حضرت روی خاک بود و زیر سرش بالشی قرار داشت که از لیف خرما پر شده بود. به ایشان سلام کردم و نشستم. گفتم یا رسول الله، تو پیامبر خدا و برگزیده پروردگار از میان مردم هستی. کسری و قیصر بر کرسی‌های زرنگار و فرش‌های حریر و دیبا تکیه می‌کنند! رسول خدا ﷺ فرمود: آنان مردمی هستند که نعمت‌هایشان را در همین دنیا نقد تحویل گرفته‌اند؛ البته به زودی از آنان گرفته خواهد شد، اما ناز و نعمت ما به آخرت افتاده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۳۳).

همچنین در تفسیر آیه ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ

لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر: ۸۸) می‌نویسد:

معنای آیه این است چشم به نعمت‌ها و اولاد این کافران مدوز؛ زیرا این‌ها در معرض زوال و فنا هستند و سرانجام نیز کیفر و عقوبت، دامن‌گیر آن‌ها می‌شود، ما نعمت‌هایی نظیر نبوت، قرآن، اسلام، پیروزی و... به تو دادیم که بهتر از چیزهایی است که به آن‌ها دادیم؛ خداوند رسولش

۱. برای نمونه: (شوری: ۲۰)، (حدید: ۲۰)، (نساء: ۷۷)، (کهف: ۷) و (نحل: ۹۶).

۲. ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ يُغَيِّرُ الْحَقُّ وَيَمَا كُنْتُمْ تَنسِفُونَ﴾ (احقاف: ۲۰)؛ «و روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند [به آنان گویند]: نعمت‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان مصرف کردید و [همان‌جا] از آن برخوردار شدید؛ بنابراین امروز به سبب اینکه به ناحق در زمین تکبر می‌ورزیدید و در برابر اینکه همواره نافرمانی می‌کردید، با عذاب خفت بار کیفر می‌یابید.»



را از رغبت و میل به دنیا و چشم دوختن به آن‌ها نهی کرده، حال آنکه پیامبر ﷺ به محاسن دنیوی توجهی نداشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۳۱).

### جامع البیان

طبری در تفسیر آیه ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْنَا جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر: ۸۸) می‌نویسد:

خطاب به پیامبر ﷺ است که هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آن کفار داده‌ایم، مدوز، آن‌ها مدتی از این نعمت‌ها استفاده می‌کنند، اما عذابی سخت در پی دارند و هرگز به خاطر این مال و ثروت و نعمت‌های مادی که در دست آن‌هاست، غمگین مباش؛ چون در آخرت بهتر از این‌ها را به تو می‌دهیم، در دنیا هم به تو قرآن دادیم که بهتر از داشته‌های آن‌هاست. با نعمت قرآن خود را از مال، بی‌نیاز کن (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۲).

طبری در این آیه و سایر آیات مرتبط با زهد که پروردگار دل‌بستن و رغبت به دنیا را مذموم دانسته و حیات دنیوی را بازیچه و مایه تفاخر و تکاثر معرفی کرده است (شوری: ۲۰؛ حدید: ۲۰؛ نساء: ۷۷؛ کهف: ۷؛ نحل: ۹۶)، خطاب قرآن را متوجه پیامبر ﷺ می‌داند، ولی در تفسیر آن اشاره‌ای به زهد پیامبر ﷺ نمی‌کند؛ گویا وی قائل به این ویژگی و صفت برای پیامبر ﷺ نیست؛ به طور کلی می‌توان گفت چه در آیات مورد بحث و چه در آیاتی که در ظاهر خطاب و عتاب متوجه پیامبر ﷺ است، طبری طبق همان ظاهر، آیات را تفسیر می‌کند و پیامبر ﷺ را مخاطب پروردگار می‌داند؛ برخلاف طبرسی که اغلب قائل به نزول قرآن بر اساس قاعده تفسیری «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» است؛ یعنی گرچه به ظاهر خطاب آیه متوجه رسول خدا ﷺ است، اما در واقع خطاب به دیگران است.

### ۲-۳. ساده‌زیستی

«ساده» واژه‌ای فارسی است که به معنای بی‌نقش و نگار، بی‌آرایش، بی‌زینت، یکسان، هموار، آسان و بی‌تکلف آمده است (معین، ۱۳۴۹، ذیل کلمه ساده)؛ بنابراین به کسی که زندگی ساده، کم‌خرج و کم‌هزینه دارد، یعنی خوراک، پوشاک، مسکن و مرکب ساده داشته و از تجملات دنیا دوری نماید، ساده‌زیست می‌گویند. این اطلاق به دلیل نداشتن امکانات نیست؛ زیرا کسی که

ندارد را فقیر گویند، ولی ساده‌زیست در عین حال که امکان استفاده از امکانات را دارد، از آن صرف نظر می‌کند (زاهدی، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

رسول خدا ﷺ نمونه کامل ساده‌زیستی است؛ امام علی علیه السلام در توصیف زندگی آن حضرت می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَارِبِهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِّئَتْ لِعَبْرِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا وَزُويَ عَنْ زَخَارِفِهَا (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰): برای تو بسنده است رسول خدا ﷺ را مقتدا گردانی و راهنمای شناخت بدی و عیب‌های دنیا و خوارمایگی و زشتی‌های فراوانش بدانی که چگونه دنیا از هر سو بر او درنوردیده شد و برای دیگری گستریده، از نوش آن نخورد و از زیورهایش بهره نبرد.

### مجمع البیان

طبرسی در مورد ساده‌زیستی پیامبر ﷺ ذیل آیات ۷۵ تا ۷۷ سوره توبه<sup>۱</sup> می‌نویسد:

یکی از انصار از پیامبر ﷺ درخواست روزی کرد و با وجود اینکه با توصیه پیامبر ﷺ به ساده‌زیستی و مال اندک روبه‌رو شد، باز درخواست خود را تکرار کرد، وقتی پیامبر ﷺ در حق وی دعا کرد، به شدت فزونی مال یافت و به یکی از دره‌های اطراف مدینه رفت، از حضور در جماعت و نماز جمعه محروم گردید و از پرداختن زکات امتناع نمود؛ سپس این آیات نازل شد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۸۱).

طبرسی همچنین درباره شأن نزول آیه ۲۸ سوره احزاب<sup>۲</sup> می‌نویسد:

همسران پیامبر ﷺ تقاضاهایی مختلف در افزایش نفقه و گشایش در زندگی از پیامبر ﷺ کردند و برای حسدورزی بعضی (مانند عایشه) به بعضی دیگر (مثل ماریه و ام سلمه) او را اذیت کردند، پیامبر خدا ﷺ یک ماه از آن‌ها اعراض کرد؛ پس این آیه (آیه تخییر) نازل شد

۱. «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَتَصَدَّقَ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (توبه: ۷۵-۷۷)؛ «از منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بستند، چنانچه خدا از فضل و احسانش به ما عطا کند، یقیناً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد\* هنگامی که خدا از فضل و احسانش به آنان عطا کرد نسبت به آن بخل ورزیدند و اعراض کنان [از پیمانشان] روی گرداندند\* پس برای آنکه به وعده‌های خود با خدا وفا نکردند و همواره دروغ می‌گفتند، نفاقی [ثابت] در دل‌هایشان تاروژی که خدا را ملاقات کنند، باقی گذاشت»

۲. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرِزْقَهَا فَتَمَتَّلِينَ أَمْ تَعْلَمُونَ أَسْرَحَكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب: ۲۸)؛ «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینتش را می‌خواهید، بیایید تا برخوردارتان نمایم و با روشی پسندیده رهایتان کنم.»

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۵).

از این آیه برداشت می‌شود که آنان که در خانه پیامبر ﷺ زندگی ساده‌ای را می‌گذراندند، خواهان آن بودند که قدری در زندگی‌شان توسعه داده شود؛ ولی پیامبر ﷺ به فرمان خداوند مأمور شد تا قاطعانه در برابر این خواست‌ها بایستد، آنان میان ماندن و رفتن مخیر شدند؛ بروند و هرگونه که خواستند زندگی کنند و یا بمانند و با زندگی ساده پیامبر ﷺ بسازند؛ این‌گونه بود که روشن شد گشایش در زندگی دنیا و با ناز و نعمت زیستن و برخورداری از زیور و آرایش دنیا، با زندگی همراه با پیامبر ﷺ و در خانه او جمع‌ناشدنی است و دیگر آنکه انتخاب هر یک از این دو طرف، باعث از دست رفتن دیگری می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۰۶).

### جامع‌البیان

طبری ذیل آیه ۲۸ سوره احزاب می‌نویسد:

آیه خطاب به پیامبر ﷺ است که ای محمد! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و رزق و برق آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را طبق آنچه خداوند بر هر مردی واجب کرده است که موقع طلاق به همسرش بدهد و طبق آیه ۲۳۶ بقره باید چیزی باشد که متناسب شئون زن باشد، بهره‌مند کنم؛ این آیه زمانی نازل شد که عایشه از پیامبر ﷺ تقاضای زیادت در نفقه کرد. درخواست زیاد کردن نفقه نشان می‌دهد که رسول خدا ﷺ زندگی ساده‌ای داشته و به حداقل‌ها بسنده می‌کرده است. پیامبر ﷺ یک ماه از آن‌ها دوری کرد، سپس آیه نازل شد که زنان را بین صبر بر آنچه قسمت آن‌ها از رزق است و گرفتن هدیه و جدا شدن از ایشان مخیر کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۹۹).

### ۲-۴. اعتدال در زندگی

اعتدال مصدر باب افتعال از ریشه «عدل» و در لغت به معنای حد متوسط بین دو وضعیت دیگر است. این واژه در قرآن کریم نیامده است، ولی مفهوم آن را می‌توان از واژگانی مثل «قوام» (فرقان: ۶۷)، «وسط» (بقره: ۱۴۳)، «قصد» (لقمان: ۱۹) استفاده کرد؛ اعتدال، اصلی است که بر همه تعلیمات اسلام احاطه دارد. قرآن نیز در آیات متعددی به اصل اعتدال در همه امور فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی اشاره کرده و لزوم رعایت این اصل را در همه

ووجه زندگی گوشزد کرده است؛ به همین منظور خداوند، پیامبر ﷺ را نمونه‌ای معتدل در همه وجوه معرفی می‌کند تا به او تأسی شود (بقره: ۱۴۳).

### مجمع‌البیان

با اینکه طبرسی در آیات مختلفی بحث اعتدال پیامبر ﷺ و پیروانش را مطرح کرده است، اما به خاطر عدم گنجاندن همه آن‌ها در بحث مذکور به ذکر دو نمونه اشاره می‌شود؛ از نمونه‌های اعتدال و میانه‌روی در زندگی پیامبر ﷺ اعتدال در انفاق بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۵)؛ خداوند در آیه ۲۹ سوره اسراء با بیانی زیبا و لطیف پیامبر ﷺ را به اعتدال و میانه‌روی در انفاق می‌خواند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾؛ این تعبیر کنایه‌ای لطیف است از این که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دست‌هایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته است و قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش؛ از سوی دیگر دست خود را فوق‌العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت دیگران قرارگیری و از مردم جدا شوی. نمونه دوم اعتدال در عبادت است که طبرسی در تفسیر آیه ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه: ۲) می‌نویسد:

پروردگار به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که در عبادت بر خود آسان گیرد و خود را به زحمت نیاندازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵).

### جامع‌البیان

طبری در تفسیر آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ معتقد است اسلام در اعتقادات، احکام، اخلاقیات و قوانین، معتدل است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵). از این بیان می‌توان استفاده کرد که پیامبر ﷺ که رسول و مبلغ این دین [اسلام] بوده است، در همه شئون زندگی نیز به این اصل توجه داشته است؛ شأن نزولی هم که طبری ذیل آیه ۸۷ سوره مائده بیان کرده، حکایت از اصل اعتدال در زندگی پیامبر ﷺ دارد (همان، ج ۷، ص ۸).

### ۲-۵. صبر و استقامت

برای اینکه معنای لغوی صبر روشن‌تر شود، بهتر است به مفهوم متضاد آن نیز توجه شود؛ مفهوم

متضاد صبر، جزع است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۹۶). صبر در لغت یعنی نگه داشتن و حبس و این حبس یا نگه داری در صورتی محقق خواهد شد که جزعی صورت نگیرد؛ به طور کلی صبر در تعالیم اسلامی به معنای خویشتن داری، ثبات نفس، استواری، پایداری و استقامت است (مسکویه رازی، ۱۳۹۸، ص ۴۱).

در قرآن آیات متعددی وجود دارد که پروردگار، پیامبرش را توصیه به صبر و استقامت می‌کند، چنان‌که از امام صادق ع روایت شده که فرمود:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرَّفْقِ: خدای عزوجل محمد ص را برانگیخت و او را به صبر و مدارا فرمان داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۸).

### مجمع البیان

طبرسی خطاب‌های قرآنی به پیامبر ص در مورد صبر را به چند صورت تفسیر می‌کند؛ ذیل آیات ۱۰۹ سوره یونس، ۴۹ سوره هود، ۱۲۷ سوره نحل، ۱۳۰ سوره طه، ۶۰ سوره روم، ۱۷ سوره ص، ۵۵ سوره غافر، ۳۵ سوره احقاف، ۴۸ سوره طور، ۴۸ سوره قلم، ۵ سوره معارج، ۱۰ سوره مزمل و ۷ سوره مدثر، صبر را به تحمل اذیت و آزار مشرکان معنا کرده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸ و ۹، ص ۵۱۲-۵۸۱) و ذیل آیه ﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود: ۱۱۵) صبر را به معنای پایداری به نماز و انجام واجبات و ترک محرّمات معنا کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۰۸)؛ همچنین ذیل آیه ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ (غافر: ۷۷)، صبر را به پایداری و استقامت در راه حق معنا کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۲۹). در آیه ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ (ق: ۳۹)، صبر را به تحمل نسبت‌های ناروا و دروغ‌هایی که یهودیان به پیامبر ص می‌دادند، معنا کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۲۵). در سوره انسان نیز ذیل آیه ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ (۲۴) صبر را به معنای تحمل بار رسالت و تبلیغ آن و عمل به قرآن معنا کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۲۵).

## جامع البیان

طبری نیز همچون طبرسی خطاب‌های قرآنی به پیامبر ﷺ در مورد صبر را به چند صورت تفسیر می‌کند؛ ذیل آیات ۱۰۹ سوره یونس، ۱۱۵ سوره هود، ۱۲۷ سوره نحل و ۱۳۰ سوره طه، به تحمل اذیت و آزار مشرکان معنا می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ۱۱، ۱۴، ص ۳۸، ۳۳، ۱۲۲).

وی صبر را در دو آیه زیر به صبر در تبلیغ رسالت و رساندن امر پروردگار به مشرکان معنا کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۵۰): «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود: ۴۹)؛ «این‌ها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم؛ نه تو و نه قومت این‌ها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابر این صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزگاران است»؛ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَسَيِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر: ۵۵)؛ (پس ای پیامبر!) صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است و برای گناهات استغفار کن و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور.»

همچنین در آیه «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (ق: ۳۹) طبری همچون طبرسی صبر را به تحمل تهمت‌ها و دروغ‌هایی که یهودیان به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند، معنا کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۱۲)؛ در سوره انسان نیز ذیل آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعَمْ مِنْهُمْ أَنْمَاءً أَوْ كُفُورًا» (انسان: ۲۴)، صبر را به معنای صبر در مقابل امتحان پروردگار در واجبات و تحمل بار رسالت و رساندن آنچه به ایشان وحی شده، معنا کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۱۳۸).

## ۲-۶. عبودیت

عبودیت از ریشه «عبد» و در لغت به معنای خضوع و تذلل است؛ یعنی «عبد» در برابر پروردگار اطاعت محض داشته باشد و جز رضای او را در نظر نگیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۶)؛ عبودیت در اصطلاح، اظهار فقر به سوی خداوند، طلب اعانه و احاله امور از وی و اطاعت کامل از امر و نهی او می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۲).

نکته قابل توجه این است که خداوند وقتی می‌خواهد تعبیر «عبد» را برای انبیا به‌کار ببرد، نام آن‌ها را هم ذکر می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید: «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»

(ص: ۴۵)؛ یا در آیه نخست سوره اسراء می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾؛ کلمه «سبحان» برای تنزیه و پاک دانستن خداوند از عیب‌هاست؛ یعنی پاک و منزّه است خداوندی که بنده خود محمد ﷺ را شبانه سیر داد. البته گاهی هم این کلمه برای تعجب به‌کار می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۳).

### مجمع‌البیان

طبرسی در آیات متعددی به این ویژگی پیامبر ﷺ اشاره نموده و رسول خدا ﷺ را بنده خدا معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۸۳۶)؛ برای نمونه ذیل آیه ۲۳ بقره می‌نویسد:

خداوند قرآن را بر بنده خود محمد نازل کرد؛ عبد به انسانی می‌گویند که برده و غلام دیگری باشد و کلمه تعبید از ماده عبد به معنای ذلیل کردن است؛ و چون بنده برای مولای خود ذلیل و خاضع می‌باشد، از آن جهت به او عبد می‌گویند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

### جامع‌البیان

طبری نیز همچون طبرسی ذیل آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ (اسراء: ۱) و همچنین در آیاتی که کلمه عبد، خطاب به رسول خدا ﷺ به‌کار رفته است، ایشان را بنده و عبد پروردگار معرفی می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

### ۲-۷. اخلاص

اخلاص در اصل از ماده «خلوص» است؛ در لغت به معنای خالص کردن، پاک‌گردیدن و برگزیدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۴)؛ اخلاص در اصطلاح عبارت است از پاک و خالص نمودن قصد و نیت از غیر خدا؛ به تعبیر دیگر حقیقت اخلاص آن است که نیت انسان از هرگونه شرک خفی و جلی پاک باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۲۸). مشتقات اخلاص ۳۱ بار در قرآن آمده است و بیشتر آن‌ها به موضوع اخلاص مربوط است؛ از منظر قرآن اخلاص جزء دستورات ثابت همه ادیان بوده است و در واقع همه پیامبران الهی وظیفه داشتند مردم را به اخلاص در عبادت دعوت کنند؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (بینه: ۵).

## مجمع‌البیان

طبرسی ذیل آیه ۱۳۹ بقره به مناسبت کلمه «مخلصون» که در آیه به کار رفته، فصلی را به کلمه اخلاص اختصاص داده و تعاریف متعددی را برای این واژه آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۹)؛ ایشان همچنین در تفسیر آیه ۲۰ سوره آل عمران<sup>۱</sup> می‌نویسد:

ای محمد! بگو ﴿أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ﴾؛ من همه چیز خود را متوجه خدا کرده‌ام؛ درباره مقصود از این قسمت دو وجه بیان شده است: ۱. در امر خدا و اخلاص در توحید و پرستش او به یکتایی مطیع شده‌ام. ۲. مراد این است که از هر معبودی جز خدا اعراض نمودم و قصد خود را برای عبادت او خالص گردانیدم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۱۹).

خداوند در آیات متعددی به پیامبر ﷺ دستور داده است که به مردم بگوید و عبادتم را برای خدا خالص کرده‌ام (اعراف: ۷ و زمر: ۳۹)؛ از همه این آیات می‌توان استفاده کرد که این ویژگی در ایشان وجود داشته است.

## جامع‌البیان

این ویژگی [اخلاص] از آن دسته صفاتیست که در آن بین طبرسی و طبری اختلافی وجود ندارد و طبری هم همچون صاحب مجمع‌البیان ذیل آیات فوق به آن اشاره کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۳).

## ۸-۲. توکل

توکل در لغت به معنای اظهار عجز در کاری و اعتماد کردن به دیگری می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۷۳۶) و در اصطلاح به این معناست که فرد، اطمینان و اعتماد خود را متوجه پروردگاری نماید که همه اسباب عالم بر محور مشیت او دور می‌زند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۱۷). مشتقات این واژه ۷۰ بار در قرآن تکرار شده است (فعالی، ۱۳۹۲، ص ۶۰-۲۹) و همه انبیای الهی در دعوت مردم به سوی خداوند بر این ویژگی تأکید ویژه‌ای داشته‌اند؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ در گفت‌وگو با مشرکان با خطاب قرآنی در مقام هشدار دادن به آن‌ها می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا

۱. ﴿قَالَ حَاجُّكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ...﴾؛ «پس اگر با تو جدال و گفت‌وگوی خصومت‌آمیز کردند، [فقط در پاسخشان] بگو: من و همه پیروانم وجود خود را تسلیم خدا کرده‌ایم.» (آل عمران: ۲۰).



فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (ملک: ۲۹)؛ «ما به خداوندی توکل کرده ایم که به او ایمان داریم [اما شما مشرکان بر اموال و نیروی انسانی خود توکل کردید] و به زودی خواهید دانست چه کسی است که خود در گمراهی آشکاری است» (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۹، ص ۳۸).

## مجمع البیان

به باور طبرسی در مجمع البیان برخی آیات به وضوح نشان از وجود این ویژگی (توکل) در رسول خدا ﷺ دارد؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱. اولین مظهر توکل پیامبر ﷺ در حادثه «یوم الدار» مشاهده می شود که پیامبر ﷺ مأموریت داشت جانشین خود را معرفی کند؛ طبرسی ذیل آیات ۲۱۴ تا ۲۱۷ سوره شعراء<sup>۱</sup> می نویسد:

پروردگار با علم به اینکه خویشان حضرت از پذیرش سخنان وی سر باز می زنند، پیامبر ﷺ را به توکل بر خود و بیزاری از رفتار و عملکرد آنان دعوت نمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲۳).

۲. طبرسی ذیل آیه ۴۰ سوره توبه که به جریان هجرت از مکه به مدینه ارتباط دارد و توکل بالای پیامبر ﷺ را نشان می دهد، می نویسد:

هنگامی که کافران پیامبر ﷺ را از مکه بیرون کردند و او به سوی مدینه رهسپار شد، در غار به ابو بکر گفت: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ «ترس که خدا به وضع ما آگاه است و او ما را یاری می کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۸).

۳. توکل پیامبر ﷺ و مسلمانان در جنگ بدر نمونه دیگری از وجود این ویژگی شخصیتی در رسول خدا ﷺ است؛ در این جنگ عده ای از مسلمانان با دیدن تدارکات و لشکر عظیم مشرکان دچار ترس شدند؛ حتی عده ای از منافقین گفتند: آنان را دینشان فریفته و دچار غرور

۱. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ\* وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ\* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ\* وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»؛ «خویشاوندان نزدیک را انداز کن و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر. اگر آنان از تو نافرمانی کنند، بگو: من از کار شما بیزارم و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن»

۲. «لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ «اگر پیامبر را یاری ندهید، به یقین خدا او را یاری می دهد؛ چنان که او را یاری داد هنگامی که کافران از مکه بیرونش کردند در حالی که یکی از دو تن بود، آن زمان هر دو در غار [ثور نزدیک مکه] بودند، همان زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خود راه مده، خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبر نازل کرد و او را با لشکریانی که شما ندیدید، نیرومند ساخت و شعار کافران را پست تر قرار داد و شعار خداست که شعار والا تر و برتر است و خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است».

شده‌اند؛ خداوند در پاسخ آن‌ها فرمود: ﴿يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۴۹)؛ توکل پیامبر ﷺ و مسلمانان عامل پیروزی آنان خواهد شد و همین عامل هم بود که پیروزی و کامیابی مسلمانان را رقم زد (یوسفی غروی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۵).

### جامع البیان

طبری توکل را به معنای اعتماد کردن به خدا در امور (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳)، امر خود را به خداوند واگذار کردن، به قضای او راضی بودن (همان، ج ۱۰، ص ۱۶) و منقاد و تسلیم او بودن (همان، ج ۱۹، ص ۱۸) آورده است.

طبری ذیل آیات متعددی به این ویژگی پیامبر ﷺ [توکل] اشاره می‌کند که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. وی ذیل آیه ۶۲ و ۶۳ سوره انفال<sup>۱</sup> می‌نویسد:

خداوند به پیامبر ﷺ فرمود: اگر بخواهند تو را فریب دهند، یقیناً خدا تو را بس است، کسی که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان نیرومند ساخت و بین مسلمانان - اوس و خزرج - پس از تشتت و تفرقه وحدت ایجاد کرد تا جایی که دشمنی‌ها تبدیل به دوستی و برادری شد؛ ای محمد، اگر تمام آنچه در زمین است را انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی بین آن‌ها اتحاد برقرار کنی و قلب‌هایشان را به هم نزدیک کنی؛ ولی خداوند بین آن‌ها اتحاد برقرار کرد و آن‌ها را مقابل دشمنان یاری کرد؛ پس به پروردگار اعتماد و توکل کن (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۲۵).

۲. طبری ذیل آیه ۴۰ سوره توبه که در رابطه با هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه است، می‌نویسد: در بین راه که پیامبر ﷺ و ابوبکر در غار بودند، وقتی مشرکان به غار رسیدند، ابوبکر ترسید و شروع به جزع کرد، پیامبر ﷺ فرمود: ناراحت نباش، پروردگار با ماست و به ما کمک می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۹۵).

۱. ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَعَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آتَيْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

۳. همچنین ذیل آیات ۸۱ سوره نساء، ۱۲۳ سوره هود، ۳۰ سوره رعد، ۵۸ سوره فرقان، ۲۱۷ سوره شعراء و ۳ سوره احزاب می نویسد:

خداوند به پیامبر ﷺ امر کرد که به او توکل کند (همان، ج ۵، ص ۱۳).

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر شخصیت فردی پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه تفسیر جامع‌البیان و مجمع‌البیان ذیل هشت مؤلفه عصمت، زهد، ساده‌زیستی، اعتدال، صبر و استقامت، عبودیت، اخلاص و توکل بررسی شد. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته این دو مفسر در دو مؤلفه عصمت و زهد با هم اختلاف داشتند؛ اختلاف در عصمت، ریشه در مبانی کلامی دارد و اختلاف در زهد به اختلاف در مبانی دلالتی آن‌ها برمی‌گردد؛ طبری عصمت رسول خدا ﷺ را می‌پذیرد، اما وی را در همه شئون معصوم نمی‌داند؛ وی با تفسیر برخی آیات طبق ظاهر آن به گناه و اشتباه و لزوم استغفار برای پیامبر ﷺ باور دارد؛ اما طبری با پذیرش عصمت کامل از گناه و اشتباه دیدگاه‌های مخالف را نقد می‌کند؛ در مؤلفه زهد هم طبری با اکتفا به ظاهر آیات خطاب را متوجه پیامبر ﷺ می‌داند؛ اما طبری خطاب را از باب قاعده تفسیری «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» متوجه عموم مسلمین می‌داند؛ در سایر مؤلفه‌ها تفاوت چندانی بین آن‌ها وجود ندارد و هر دو به وجود ساده‌زیستی، صبر و استقامت، اعتدال، عبودیت، اخلاص و توکل به عنوان ویژگی‌های فردی شخصیت پیامبر ﷺ اقرار نموده‌اند.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. ابراهیم، انیس و دیگران، (۱۳۷۵ ش)، المعجم الوسیط، تهران، فرهنگ اسلامی.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵ ش)، الاشارات والتنبيهات، قم، البلاغة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دارالصادر.
۴. اسفندیاری، محمد، (۱۳۹۳ ش)، همه ما برادریم؛ سیمای انسانی و اخلاقی اسلام، تهران، نگاه معاصر.
۵. اصفهانی، محمود بن عبدالرحمن، (۱۳۹۳ ش)، مطالع الانظار فی شرح طوابع الانوار، قم، رایید.
۶. اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، تفسیر البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷. انوری، حسن، (۱۳۸۲ ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
۸. آپورت، گوردن، (بی تا)، رشد شخصیت، مترجم: فاطمه افتخاری، تهران، امیرکبیر.
۹. باززرگان، عبدالعلی، (۱۳۷۴ ش)، متدولوژی در قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق)، تفسیر البغوی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۱. پیرمرادی، محمدجواد، «عصمت رسول خدا ﷺ در قرآن کریم»، مصباح، بهمین و اسفند ۱۳۸۵، ش ۶۷، ص ۶۷-۶۷.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، شرح العقائد النسفیة، مصر، مکتبة الکلیات الازهریة.
۱۳. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۴. حبیبیان، احمد، (۱۳۷۴ ش)، مروری بر روان آدمی از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق، دارالفکر.
۱۶. حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
۱۷. خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۸۹ ش)، قرآن پژوهی، تهران، علمی و فرهنگی.

۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۴ق)، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. ر. مای، لی، (۱۳۶۹ش)، *ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت*، مترجم: دکتر محمود منصور، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۶۸ش)، *کتابشناسی*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
۲۳. زاهدی، عبدالرضا و محمدکریمی دُرچه، «زهد و ساده‌زیستی و نقش آن در رشد فردی و اجتماعی از منظر آیات و روایات»، *معرفت اخلاقی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ش ۲، ص ۲۳-۴۰.
۲۴. زحیلی، وهبة، (۱۴۱۰ق)، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، دمشق، دارالفکر.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۱۷ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربیة.
۲۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۱ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق فواز احمد زمرلی، بیروت، دارالکتب العربیة.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ش)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
۲۹. طبری، محمد بن جبیر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی التفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
۳۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ش)، *تاریخ الامم و الاملوک*، بیروت، دارالتراث.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی التفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۲. طیار، مساعد بن سلیمان، (۱۴۳۲ق)، *التفسیر اللغوی للقرآن الکریم*، ریاض، دار ابن الجوزی.
۳۳. فروم، اریک، (۱۳۶۰ش)، *انسان برای خویشتن*، مترجم: اکبر تبریزی، تهران، کتابخانه بهجت.
۳۴. فعالی، محمدتقی، «توکل و مسئله کفایت خدا از منظر آیات قرآن»، *مطالعات تفسیری*، پاییز ۱۳۹۲، ش ۱۵، ص ۲۹-۶۰.
۳۵. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۰۳ق)، *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۳۶. قراملکی، فرامرز، (۱۳۹۰ش)، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، علوم اسلامی رضوی.
۳۷. قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. قزوینی رازی، احمد بن فارس، (۱۳۸۷ش)، مقياس اللغة، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.
۴۰. فنوجی بخاری، صدیق بن حسن، (۱۴۲۰ق)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۱. کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، کنز الفوائد، بیروت، دارالاضواء.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۳۹۸ش)، تهذیب الاخلاق، بیروت، دارالمکتبه الحیاة.
۴۴. معین، محمد، (۱۳۴۹ش)، فرهنگ فارسی، تهران، جاوید.
۴۵. مفید، محمد بن نعمان، (۱۳۶۲ش)، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، قم، منشورات شریف رضی.
۴۶. میرزا محمد، علیرضا، (۱۳۶۹ش)، یادنامه طبری؛ روش تفسیر طبری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. یوسفی غروی، محمد هادی، (۱۳۸۳ش)، تاریخ تحقیقی اسلام، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره).